

اشکی برتابوتيك تاريخ!



محمد امين فروقى



امروز، ما شکسته، ما خسته ای شما به جایی ما پیروز!

این شکست و پیروزی بکامتان خوش باد

هرچه میخندید؛ هرچه میزنید، می بندید؛

هرچه مبرید، می بازید خوش بکامتان ام؛

نعش این عزیز ما را هم به خاک بسپارید.

هنوز جنازه آن بودایی بزرگ و عزیزی که در روح و روان تاریخ چند هزار ساله سرزمین ما جا گرفته و با فتوای "سیا" سی تتی چند از مفتیان آن سوی مرزها بدست فرزندان این سرزمین سربریده شده و برچوبه های دارتاریخ میهن ما آویزان بود که ناگهان خبر رسید دسته ای از وحوش نشسته بر قدرت که دشمنان تاریخ و تمدن ما اند گلون یک خاطره تاریخی و فرهنگی را به جرم پیری و فرتوت بودن می فشارند و در قبرستان تاریخ دفن میکنند. عوامل وحشتناک با چهره های نامرئی، از همه سو و به یاری مستقیم داروغه های ارگ میکوشند ما و نسل نو ما را از نظر اصالت خلع سلاح کنند. آنچه پیوسته تهدید می شود و آنچه روبه زوال است و آنچه اگر برود ما را در اعماق نیستی فرو خواهند برد عقلانیت، فرهنگ انسانی توام با بیداری ملی ماست.

https://www.youtube.com/watch?v=LWrnYjxzw3I&ab_channel=%D8%AA%D8%B1%D8%A8%DB%8C%D9%88%D9%86%D9%86%D9%88%D8%A7%D9%86%D8%AF%DB%8C%D8%B4%DB%8C

به همین دلیل باید یکبار دیگر از خیابان بی تفاوتی عبور باید کرد و همه چیز را دوبار دید حتی اگر در جنگل زندگی کرده باشد و ارزش و بهای داشته های خود را ندانند!! او باید از بازار مکاره سیاسی بدون آنکه بگذارد بوق و کرناهی قلبی مغزش را تسخیر کند و بدون آنکه فریب زرورق رنگین و خرنگ کن را بخورد که در خود پوسیده گی را پنهان داشته است و بدون آنکه از نشان دادن این پوسیدگی و قیام علیه انحطاط اجتماع و ابتذال بسیاری از روشنفکران جامعه لحظه ای غافل بماند، بدون آنکه مداح این و آن شود، بدون آنکه در جامعه ای یک روشنفکر بصورت ساده لوحانه توجیه گر اعمال بچه گانه ابتذال دسته ای از منهدم کننده گان فرهنگ و تمدن ما شود و قیافه استخوانی اش از تلویزیون های مافیائی در برابر گوش و چشم مردم رژه بدهد، بدون آنکه قبل از انهدام و حمله بر ارزشهای خوب یا بد با وی مشورت صورت گیرد برای بدست آوردن شهرت ملی و جهانی یا هم کسب چند دالر و دینار ناچیزی بلند گویی شعار های شود که اصلاً از انگیزه و ایجاد آن اندکترین آگاهی نداشته است. چنانچه وقتی در یک صبح نسبتاً غبار آلود شهر کابل خبر کوتاهی چنین به نشر رسید که تعمیر فرسوده سینما پارک تخریب شد! غالباً با هیچ یکی از توجیه گران سردر برف کرده ساده لوح چنین ابتذال و ویرانی مشورتی صورت نه گرفته است!! در چنین موقعیتی در برج عاج بی تفاوتی نشستن آیا نوعی خیانت نیست؟ از آنجا که هر انسان به اندازه قدرت آگاهانه انتخاب خود انسان خلاق است در چنین شرائط تاریخی و فرهنگی جامعه است که باید گفت و اعلام کرد اگر اینها چشم بر مصائب ملی ببندند و از مناره های برج عاج بی تفاوتی آذان نجات یک نسل روبه انهدام و انحطاط را بلند نکند همدست و هم پیمان خرابکاران محسوب میشوند. باید به آن عده ای از خوش باوران و روشنفکران ساده دل که تا سخن از اصلاحات بنیادی و مبارزه با فساد و نفی ملوکیت حاکم بر ارگ می آید فریاد بر می آورند و شعار سرمیدهند که « مرگ بر طرفداران طالب و پاکستان! » و نه میدانند که از زبان مبارک شان چه بر می آیند؟ آقاییون! واقعیت ها را دقیق تر ملاحظه کنید و به بینید که از چه جماعت

و چه تپیی دفاع می کنید؟ کار یک روشنفکر متعهد جامعه که با داشتن یک اندیشه نجات بخش همیشه ریشه ها را نشانه میگیرند، بالیدن نهال فکر و اندیشه را نشان میدهد تبدیل شدن نهال به درخت - شاخ و برگ دادن درخت و میوه دادن وی را نیز با قوه عقلانیت نشان میدهد و اگر درخت فرسود و دیگر کاری از دست اش ساخته نبود و اگر کرمی بر درخت افتاد و آنرا از درون پوساند و تپاهی در درخت ریشه دواند روشنفکر باید با عصای عقل و تعهد حاضر باشد تا چراغهای ذهن مردم را برای مشاهده عینی پوسیدگی بسیج کند؛ هشدار دهد، بگوید و در همان کوبیدن سنگ بنای یک بازسازی خلاق را بگذارد. بدون شک که برای هیچ کسی حتی آنانیکه با چراغ های سازش و معامله انهدام فرهنگ ملی افغانستان را تیوری سازی میکنند و همیشه در وازه های تعقل شان با کلید آغشته بر دروغ و دالر باز میگردد و یا هم با ساده لوحی و صاف اندیشی در صف مدافعان ظلم تشریف دارند وضعیت امروزی افغانستان پوشیده نیست که چگونه حاکمان مافیایی استخوانهای لاغرسرنوشت مردم افغانستان را در بدل موجب ناچیزو من وسلوی استخبارات بین المللی به معامله مانده اند؟



امروز ساده اندیش ترین کسانی از جامعه و مردم افغانستان نیز میدانند که اولویت های امروزی مردم جنگزده افغانستان چیست و برای رسیدن به آن به عنوان روشنفکران یک ملت تاریخی اما جنگزده چه باید کرد؟ بدون شک ما از دیر بدینسو از لحاظ پیشرفت و ترقی در دوره انتقال قرار داریم که سست شدن و بریده شدن پیوندهای گوناگون که جامعه و یک ملت را با گذشته و حال بهم متصل میکنند و در دوران انتقال سیاسی و عمومی به دلیل نا مشروع بودن زمامداران و حاکمان این دوره سُست شده و به آنها توجه چندانی نه میشود. بیگانه شدن روز افزون نسل امروزی با گذشته تاریخی که انسان در این دوره با خودش نیز بیگانه میشود و سرانجام در اوج یک نفرت تیوریزه شده به مرحله نفرت از هویت تاریخی، قومی و مذهبی متعلق به خودش میرسد. گفتیم ما در دوره انتقال و نفرت از آنچه که مربوط به گذشته تاریخی و تمدنی ما اند قرار داریم وقتی در اوج چنین نفرت های تیوریزه شده که محصول دوره انتقال اند روشنفکر جامعه افغانی علائم دوره انتقال را مرور میکند برخلاف عوام الناس این علائم را مثبت و امید وارکننده میداند که این علائم نشانه ای از زمان خاصی هستند که او به عنوان یک روشنفکر همیشه در انتظار آن بوده است، نباید فراموش کرد که رهبری از وظائف روشنفکر نیست و لزوماً روشنفکر جامعه افغانی باید تمامی استعداد های نا خود آگاه عمومی را که فطرتاً در جامعه وجود دارد روشن سازد و به قول ژانژاک روسو که در جایی گفته اند: شما همواره باید احساس بینائی در مردم را بوجود آورید و برای آنها هیچگاه برنامه طرح نکنید! زیرا پس از بینائی جامعه خود برنامه ریزی خواهند کرد و راهش را خواهند یافت



ژان-ژاک روسو

شما همواره باید احساس بینائی در مردم را بوجود آورید و برای آنها هیچگاه برنامه طرح نکنید!

وعده های سرخرمن حاکمان کشور و ساده لوحی روشنفکران!

در گرماگرم آغاز گلنگ زنی و انهدام سینمای تاریخی پارک شهرنو کابل آقای امرالله صالح که به قول خودش تخصص وی در جاسوسی است و به دلیل نبود امنیت در شهر کابل از چندی بدینسو خود را داروغه کابل گماشته است برای انحراف اذهان عامه چند وجیزه هذیان گونه ای نیز درارتباط به پروژه انهدام و به خاک سپاری سینمای تاریخی پارک شهرنو کابل در فضای مجازی متعلق به خودش به نشر رساند که در مقدمه آن چنین می خوانیم : ... در جای سینمای پارک سالون عروسی ساخته نخواهد شد. بلند منزل ساخته نخواهد شد. به کدام تاجر پاک و یا ناپاک به فروش خواهد رسید. غرفه های غذای سردستی گذاشته نخواهد شد. در جای سینمای پارک یک محل فرهنگی که در آن نشست های فرهنگی در بهترین وجه آن برگزار گردد ساخته خواهد شد. ببینید عزیزان که این آغامرالله خان صالح برای ارائه اطمینان کاذب از کدامین واژه هاو ادبیات استفاده میکند؟ و چگونه در همین یک سطر کوتاه او امر فرمان گونه اش را با افعال مضارع متکلم واحد آغاز و ختم می کند تا وی را عوام الناس در جغرافیای قرنطینه شده ای افغانستان بویژه شهر تاریخی کابل دیکتاتور مطلق العنان، واجب الاحترام و غیرمسئول بخوانند و سر تعظیم فرود آورند؟ این نخستین بار نیست و آخرین بار هم نخواهد بود که قصه خوانان متملق و مداحان ارگ با چنین الفاظ و کاربرد چنین واژه ها مداحی کنند و در برابر آن دل مرشد ارگ شریف را بدست آرند



اما تعجب فروان من و امثال من را آنگاه برانگیخت که برخی از روشنفکران نامور جامعه افغانی وقتی تابوت جسد زخمی سینمای پارک را در گورستان ناامیدی دفن می ساختند و پایان غم انگیز مراسم به خاک سپاری اعلام میگردد از نام و نشانی چنین روشنفکران و بخاطر تسلی قلب سوگواران حادثه امید های کاذبی منتشر شد که همان تذکرات و هذیانهای نفرت انگیزی را تکرار میکردند که به عنوان سند محکم و ضمانت صد درصد اجرا یوی !! از قول امرالله صالح زبان زد میگردد که گویا «**درجای سینمای پارک سالون عروسی ساخته نخواهد شد. بلند منزل ساخته نخواهد شد و درجای سینمای پارک یک محل فرهنگی که در آن نشست های فرهنگی در بهترین وجه آن برگزار گردد ساخته خواهد شد.!**.....» که باشنیدن و خواندن آن همه زخم های خونین مجروحان این ملت سوگوار و جنگزده تازه شدند و فواره کشیدند! واقیعت این است که روح و شالوده این نظام سیاسی و اجتماعی بویژه در حوزه اقتصادی از همان آغاز با فرهنگ و سنت های مردم افغانستان بیگانه بوده است که نه میتواند نیازهای عمومی و اساسی مردم افغانستان را برآورده سازد. در نظام حاکم مافیائی کنونی که در آن دوستان

همیشه گی و دشمنان دائمی وجود ندارند بلکه منافع مادی است که جهت نظام حاکم راتعیین میکند نه باید به مردم وتوده هامیدتحقق عدالت وبرابری اجتماعی و اقتصادی ، آزادی و مردم سالاری را در قالب حل مسائل ملی را ترزریق نمود البته با فورمول های مجرب وآزموده شده درانستیتوت های تحقیقاتی استعماری که ازسوی شبکه های بین المللی استخباراتی حمایت مالی و اقتصادی میشوند با روش استراتژییک «فشار از پایین، چانه از بالا» با تحقیر انسان در برابر ثروت اعمال میگردد

هُوَ أَقْبَلُ بَابَهُ